اخگر به گریبان؛ برگ‌هایی از خاطرات منیر شفیق (۴)

سیاست، خود را بر خردسالی ما تحمیل کرد

صادق حسین جابری انصاری
مترجم

کتاب «من جمر الی جمر: صفحات من ذکریات منیر شفیق» (به فارسی: از اخگری به اخگری دیگر: برگ‌هایی از خاطرات منیر شفیق) نوشته منیر شفیق است. این کتاب توسط نافذ ابوحسنه تدوین شده و مطابق برنامه، بخش‌هایی از ترجمه فارسی آن در این ستون منتشر می‌شود.

رویدادهای عمومی و تحولات سیاسی در فلسطین، در آن مرحله، حضور خود را با همه جزئیاتش و در هر مسأله‌ای، بر زندگی ما تحمیل کرد. تا آنجا که حتی ما کودکانی که هنوز، مشغول بازی‌های کودکانه خود بودیم، در دوره جنگ دوم جهانی، سیاسی و در محله و مدرسه، دچار جناح‌بندی شده بودیم. برخی که اکثریت بودند، با «متحدین» یا در واقع «آلمان» همراه بودند و برخی دیگر با «متفقین» که به‌خاطر نفرت فلسطینی‌ها از «بریتانیا»، در اقلیت بودند. من با «متفقین» بودم. چون پدرم به‌رغم دشمنی شدید با استعمار «بریتانیا»، چپ‌گرا و متمایل به «شوروی» و در نتیجه نزدیک‌تر به «متفقین» بود. این موضع البته پس از آن بود که «استالین» وارد جنگ جهانی دوم شد و در برابر نازی‌ها سنگر گرفت.

این موضع پدرم و من رودرروی فضای عمومی فلسطین بود که گرایشی علیه «متفقین» داشت، چون مشکل ما در «فلسطین» با «بریتانیا» بود و در آن زمان نقش «شوروی» هنوز مهم یا قابل توجه نبود. به یاد می‌آورم که گاه درگیری‌ها و زدوخوردهایی بین من و دیگر دانش‌آموزان مدرسه و در محله بر سر «شوروی» و بویژه «استالین» درمی‌گرفت. این موضع من در درون خود نوعی تناقض داشت چون از یک‌سو ضد «هیتلر» و از سوی دیگر ضد «بریتانیا» بودم. طبیعی است که دلایل بسیاری برای ضدیت افکارعمومی «فلسطین» با «بریتانیا» وجود داشت که سرزمین ما را اشغال کرده بود و به صهیونیست‌ها کمک می‌کرد. این، تفسیرگر علت همدلی اکثریت فلسطینی‌ها با «آلمان» در جنگ جهانی دوم بود. انگلیسی‌ها پیش‌تر، پدرم را به‌خاطر ارتباط با «انقلاب سال ۱۹۳۵ فلسطین» به مدت شش ماه به «لبنان» تبعید کرده بودند. او وکیل مدافع دبیر «حزب ائتلاف ملی» به ریاست «عبداللطیف صلاح» و انقلابی‌های دیگری بود که دستگیر می‌شدند. به‌هرحال به خاطر این موضع سیاسی متفاوت من با دوستانم که حاصل پیروی از مواضع پدرانمان بود بسیاری وقت‌ها احساس انزوا و تنهایی می‌کردم.

باید بگویم نسل ما از شادی‌های کودکانه خود با شتاب بسیاری به سوی ترک این شادی‌ها و روی آوردن به مسائل مورد توجه عموم مردم در حال حرکت بود. امری که ما را با سرعت بزرگ می‌کرد. در آن زمان همه اختلاف‌هایی را درک کردم که درباره مسائل مهم و بویژه در سال ۱۹۴۵ روی داد. چون دیگر تنها یک کودک نبودم که در خیابان‌ها بازی و با همبازی هایش شادی می‌کند و وضعیت جاری فلسطین مرا به گونه‌ای که بالاتر از سنم بود متوجه مسائل مورد توجه عموم مردم کرده بود. این البته بعدتر سبب ساز برخی آثار منفی در زندگی من شد، زیرا بخشی از کودکی و نوجوانی خود را از دست داده و آن را درک نکرده بودم. احساس می‌کنم در فهم و درک مشکلات همچون همگنان خود نبودم و در واقع مراحلی از کودکی ام مصادره شده بود. به عنوان نمونه پیش از صدور «قطعنامه تقسیم فلسطین» در سال ۱۹۴۷ به تقریب همه شهرهای فلسطین را دیده بودم. پدرم مرا با خود به دادگاه‌هایی می‌برد که در «بئرالسبع»، «صفد»، «غزه»، «الخلیل»، «بیسان»، «طبریه»، و «ناصره»، «حیفا»، «یافا»، «اللّد»، «الرمله» و دیگر شهرها برگزار می‌شد و او برای انجام کار وکالت خود باید در آنها شرکت می‌کرد. او بویژه در اوقات تعطیلی مدرسه مرا با خود می‌برد و با پرونده‌هایی همراه می‌شدم که وکالت آن را برعهده داشت.

پدرم نسبت به رشد فکری و فرهنگی من توجه ویژه‌ای داشت و مرا برای حفظ اشعار و متون خاصی تشویق می‌کرد. او برای حفظ یک بیت شعر یا آیه‌ای از آیات قرآن کریم به من یک «قرش» فلسطینی می‌داد. یک «قرش» در آن زمان ارزش داشت و مردم ۲۰ تخم مرغ را به دو یا سه قرش می‌خریدند. من بین شش تا ۱۰ بیت شعر را در زمان کوتاهی، مثلاً نیم ساعت، حفظ می‌کردم و بدون یک اشتباه، آن را برای پدرم می‌خواندم و پول آن را می‌گرفتم. به نحوی که در جیب پشتم، مبالغ زیادی اسکناس وجود داشت و هیچ‌گاه از پول خالی نمی‌شد. از هنگامی که حداکثر هفت سال داشتم به یاد نمی‌آورم که کمتر از سه یا چهار «جنیه» در جیب داشته باشم. این موضوع هم احساسی از تمایز به من می‌داد و در روزهای یکشنبه، شش یا هفت نفر از پسر بچه‌ها را با خود به سینما می‌بردم و پول بلیت آنها را هم از درآمد حفظ شعر پرداخت می‌کردم. بلیت سینما در آن زمان بر اساس مکان نشستن در سالن سینما یک قرش و نیم یا دو قرش بود. کمربندهای چرمی می‌خریدیم و آماده درگیری‌هایی می‌شدیم که در حین یا پس از مشاهده فیلم در «سینما اورینت» در محله «بقعه تحتا» درمی‌گرفت. سینمایی که ما بچه‌های «قطمون» به همراه بچه‌های «بقعه تحتا» در آن فیلم‌های «کابوی» و «فلاش گوردون» می‌دیدیم و با خروج از سینما وارد زد و خورد با یکدیگر می‌شدیم.

همه اینها بازتاب مرکبی بر شخصیت من داشت. علاوه بر شناخت قوانین در نتیجه حضور در دادگاه‌ها، آگاهی‌هایی داشتم که بچه‌های هم دوره‌ای و حتی برخی معلمان، چیزی از آنچه من از بر داشتم یا می‌دانستم سر در نمی‌آوردند. ضمن اینکه هیچ‌کس نمی‌توانست با من در مسابقه‌های شعرخوانی رقابت کند، چون به‌خاطر ابیات شعر بسیاری که از بر داشتم و با حرف «ذال» تمام می‌شد در هر مسابقه‌ای پیروز می‌شدم.

همه اینها نقشی اساسی در آغازین مراحل شکل‌گیری شخصیت من داشت. شاید حتی بتوان گفت شخصیت یک نسل کامل که من یکی از آنها بودم، از بودن ما در میانه رویارویی با صهیونیست‌های غریبه‌ای شکل گرفت که به «فلسطین» ما یورش آورده بودند. رویارویی ای که هنوز هم در جریان است و عاملی تعیین کننده، در جابه‌جا شدن ما از دوران کودکی با همه خوشی هایش و ورود به یک رویارویی بزرگ و بسیار پیچیده شد. به یاد می‌آورم که ما به یهودی‌های مهاجر و غیرمهاجر اجازه نمی‌دادیم میان ما ساکن شوند. بچه‌ها مانع سکونت آنها در محله «قطمون» می‌شدند. شخصی را به یاد می‌آورم که پدرش یک وکیل دادگستری و یکی از همکاران پدرم بود که ترور شده بود و گفته می‌شد توسط «جنبش ملی فلسطین»، کشته شده است. این شخص با یک یهودی ازدواج کرده و برای زندگی به «قطمون» آمده بود. آنقدر او را اذیت کردیم که محله را ترک کرد و رفت. محله «قطمون» که در آن زندگی کردم، محله‌ای مسیحی و مسلمان نشین، با اکثریت مسیحی بود. مسیحی‌های فلسطین، این را که شخصی یهودی در میان آنها و در محله‌شان زندگی کند به هیچ وجه نمی‌پذیرفتند. ما مسیحی‌های فلسطینی، به هیچ یهودی اجازه نمی‌دادیم که در این محله زندگی کند. به همین خاطر در مناطق روستایی و شهری مسیحی‌نشین فلسطین، یهودی‌ها زندگی نمی‌کردند، در حالی که مسلمانان در دهه‌های سی و چهل قرن گذشته رواداری بیشتری داشتند و در این زمینه مانند مسیحی‌ها نبودند.

راهبرد کلان امریکا در خلیج فارس چیست؟

واگذاری مسئولیت یا موازنه قوا

یاسین شاهمرادی
پژوهشگر روابط بین‌الملل

ایالات متحده بعد از فروپاشی شوروی و از زمان پیروزی انقلاب اسلامی همواره به‌دنبال این بود که جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک تهدید برای نظم بین‌الملل فعلی و همچنین برای همسایگان خود عنوان کند. به گونه‌ای که اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی به‌صورت ویژه و در کنار هم در ادبیات و استراتژی‌های ایالات متحده به‌کار برده می‌شد. در طول سال‌های گذشته ایالات متحده با ایران‌هراسی توانسته است وضعیت مناطق پیرامونی ایران را به گونه‌ای رقم بزند که خود حضور فعال در این کشورها دارد. برای مثال در یک نگاه به منطقه امریکا در کشورهای حوزه خلیج فارس، عراق، ترکیه، پاکستان و در آب‌های آزاد خلیج فارس حضور نظامی دارد.

از زمان جنگ اول خلیج فارس تاکنون، ایالات متحده سعی کرده است که با حفظ قوای نظامی خود در منطقه در برابر ایران موازنه قوای خود را حفظ کند. اما با خروج از افغانستان و عراق، مسأله منطقه پسا امریکا که امروزه به عنوان یکی از مسائل مهم در کانون تحلیل‌های مراکز مطالعات عنوان می‌شود، نگرانی‌های مختلفی را برای هم‌پیمانان ایالات متحده در منطقه ایجاد کرده است. امریکا توانسته است با استفاده از بوق رسانه‌ای خود، ایران را به‌عنوان تهدیدی برای کشورهای منطقه معرفی کند. هرچند جمهوری اسلامی در طول مدت گذشته ضمن در اولویت قرار دادن همسایگان و افزایش روابط دیپلماتیک با همسایگان خود مهر بطلانی بر ایران‌هراسی کشیده است، اما این موضوع برطرف نشده است.

بر این اساس در طی مدت دو سال اخیر هم‌پیمانان امریکا اعتراضات مختلفی را نسبت به ایالات متحده درباره آینده خروج این کشور از منطقه داشته‌اند. ایالات متحده به دنبال این است که از طریق احاله مسئولیت به یک یا مجموعه‌ای از کشورها موازنه قوا را در منطقه حفظ کند و توازن در منطقه به هم نریزد. از نظر امریکایی‌ها توافق هسته‌ای هم نمی‌تواند جلوی هژمون شدن ایران در منطقه را بگیرد. ایران یک قدرت بزرگ منطقه‌ای است. پس می‌توان با احاله مسئولیت جلوی تهدید مورد زعم خود که به ایران نسبت می دهند را بگیرند. اما به راستی احاله مسئولیت چیست؟

هنگامی که یک مهاجم به صحنه می‌آید و دست‌کم یک دولت دیگر به شکل مستقیم مسئولیت مهار آن را به عهده می‌گیرد، موازنه تقریباً شکل می‌گیرد، گرچه موفقیت‌آمیز نیست. نکته مرتبط با منطق استراتژی احاله مسئولیت این است که اساساً چه کسی موازنه را برقرار می‌سازد و نه اینکه آیا موازنه برقرار می‌شود یا خیر. واگذارکننده مسئولیت، تنها می‌خواهد کسی این مسئولیت سنگین را بر عهده بگیرد، اما به‌یقین خواهان مهار تهدید نیز است. از طرفی دیگر احاله مسئولیت تنها زمانی که یک بازیگر تهدید بر هم زدن موازنه قدرت می‌کنند، روی نمی‌دهد. احاله مسئولیت ممکن است یک استراتژی انتخابی برای قدرت‌های بزرگ مورد تهدید باشد، اما همواره انتخاب درستی نیست. در سویی دیگر احاله مسئولیت عمدتاً تابعی از ساختار ویژه نظام است. دو عامل اساسی در این زمینه وجود دارد؛ یک جغرافیا و دوم نحوه توزیع قدرت. حال با وجود این به نظر می‌رسد که ایالات متحده به دنبال احاله مسئولیت در برابر ایران است.

> هدف اصلی از معاهده قرن (معاهده آبراهام) که در دوره ترامپ و در راستای صلح اعراب و رژیم صهیونیستی صورت گرفته بود، احاله مسئولیت به رژیم صهیونیستی در برابر ایران است؛ پس می‌توان گفت ورود رژیم صهیونیستی به آب‌های خلیج فارس کاملاً یک موضوع امنیتی-نظامی بوده است

فارس

بازیگرانی مثل عربستان همواره نگران وضعیت خود و ترس از ایران هستند. با وجود اینکه ایالات متحده در طول سال‌های گذشته با ایران‌هراسی توانسته است میلیاردها دلار به کشورهای حوزه خلیج فارس و به‌خصوص عربستان بفروشد، اما عربستان در تمام پرونده‌های منطقه‌ای شکست خورد. در نتیجه باید معاهده قرن (معاهده آبراهام) را در همین راستا ارزیابی کرد. معاهده‌ای که در دوره ترامپ و در راستای صلح اعراب و رژیم صهیونیستی صورت گرفته بود. اما هدف اصلی احاله مسئولیت به رژیم صهیونیستی در برابر ایران است. ورود رژیم صهیونیستی به منطقه خلیج فارس در کوتاه مدت برای ایجاد موازنه قدرت در برابر ایران و در بلند مدت در راستای نقش احاله مسئولیتی که امریکا تعریف کرده است، نقش‌آفرینی خواهد کرد. پس می‌توان گفت ورود رژیم صهیونیستی به آب‌های خلیج فارس کاملاً یک موضوع امنیتی-نظامی بوده است. هرچند برخی از کشورهایی که روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی کردند می‌گویند به دنبال روابط اقتصادی، تکنولوژی و... هستند.

آینده اختلافات روسیه و غرب به کجا خواهد انجامید؟

اوکراین، روسیه، ناتو و دیگران

الهه اکبرزاده
روزنامه‌نگار

گورباچف اگر چند بیت شعر بلد بود، حتماً وقتی جیمز بیکر، وزیر خارجه امریکا، داشت تضمین می‌داد که، درصورت موافقت شوروی با اتحاد دوباره دو آلمان، ناتو «حتی یک اینچ» به‌سمت شرق گسترده‌تر نخواهد شد، زیر لب «تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد»ی زمزمه می‌کرد و بعد ناگزیرتر می‌داد به افتادن مهره دیگری از دومینویی که در پایان به فروپاشی شوروی می‌رسید؛ دومینویی که خیلی قبل‌تر از او شروع شده بود. شوروی فروپاشید و به‌رغم تعهداتی که به مسکو داده شده بود، تنها چند سال بعد، ناتو به لهستان، چک و مجارستان هم گسترش یافت، در جنگ کوزوو دخالت و یوگسلاوی را بمباران کرد.

پس از استعفای یلتسین و روی‌کارآمدن پوتین در سال ۱۹۹۹، روسیه جدید با تغییرات سیاسی و اجتماعی زیادش در آغاز سده نو پیش چشم دنیا قرار گرفت. پوتین در ابتدای کار در مصاحبه‌ای گفت برایش دشوار است که ناتو را دشمن ببیند، روسیه را جزئی از فرهنگ اروپا می‌داند و میل به عضویت در اتحادیه اروپا و حتی ناتو دارد؛ درخواستی که هیچ وقت اجابت نشد و روسیه پوتین همیشه سایه ترسناک شوروی سابق را با خود داشت. پس از ناکام‌ماندن این تلاش‌ها جهت نزدیکی به غرب، کشمکش بین ابرقدرت‌های سابق تداوم یافت. طرح استقرار سپر دفاعی موشکی در لهستان و چک، در سال ۲۰۰۷، شکی برای مقامات کرملین باقی نگذاشت که این توسعه نظامی در جهت تثبیت هژمونی امریکا و مقابله با روسیه است. شروع مذاکرات برای پیوستن آلبانی، کرواسی و مقدونیه به ناتو هم نقش مهمی در ایجاد این بدبینی داشت. این وضعیت و بی‌اعتمادی متقابل یادآور تنش بین شوروی و امریکا در دهه ۱۹۸۰، معروف به جنگ ستارگان بود، وقتی که امریکا برخلاف پیمان سالت ۲ استقرار موشک‌های پرشینگ و کروز در آلمان، هلند و بلژیک را تصویب کرد و به درخواست ریگان، طرحی به نام «ابتکار دفاع استراتژیک» را با هدف مقابله با سلاح‌های اتمی و با بودجه‌ای هنگفت در دستور کار قرار داد. این مسابقه تسلیحاتی از جمله دلایل تضعیف اقتصادی شوروی و فروپاشی آن بود. پس از فروپاشی شوروی، روس‌ها از افتادن در دام چنین مسابقه‌ای خودداری می‌کردند و بیشتر نظاره‌گر وقایع بودند تا آنجا که در برابر حمله امریکا به افغانستان و عراق به مخالفت لفظی اکتفا کردند؛ اما گسترش دیوانه‌وار ناتو به شرق عاقبت صدای اعتراض روسیه را بلند کرد. پوتین سخنرانی معروفی دارد که در سال ۲۰۰۷ و در مونیخ ایراد کرده است. او در این سخنرانی تضمین‌ها به شوروی برای عدم گسترش ناتو را یادآور می‌شود و به نبود قوانین بین‌المللی محکمی که جلوی نقض حقوق کشورها مقابل زور را بگیرد، اعتراض می‌کند. او با لحن تندی که همان زمان واکنش‌های شدیدی را برانگیخت، ادعا کرد توسعه و مدرن‌ساختن ناتو و تسلیحات اروپایی عامل تحریک‌آمیزی است که اعتمادها را از بین می‌برد و جوری که انگار جواب سؤالش خیلی روشن باشد، پرسید: «این توسعه‌ها علیه کیست». صدور بیانیه‌ای در اجلاس ناتو در بخارست، در آوریل ۲۰۰۸ مبنی بر استقبال از عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو نیز از سوی مسکو یک تهدید آشکار تلقی شد و بر جنگ گرجستان (آگوست ۲۰۰۸) اثر گذاشت.»

اما تنش بین روسیه و غرب تنها به گسترش ناتو محدود نمی‌شد. روسیه، پس از دخالت گسترده امریکا در انقلاب نارنجی اوکراین در سال ۲۰۱۴ و برکنار شدن یانوکوویچ -رئیس‌جمهور نزدیک به روسیه- حالت تهاجمی‌تری نسبت به غرب پیدا کرد. پس از انقلاب اوکراین و جنبش «یورومیدان»، اعتراضاتی توسط جدایی‌طلبان مخالف دولت در استان‌های روس‌تبارِ دونتسک و لوهانسک اوکراین که به دونباس معروف بودند، رخ داد. این تظاهرات با حمایت و دخالت روسیه عملاً به درگیری مسلحانه بین دولت اوکراین و نیروهای جدایی‌طلب دونباس تبدیل شد. روسیه همچنین از اعتراض روس‌تبارهای کریمه علیه دولتِ پس از کودتا در اوکراین استفاده برد و توانست افکار عمومی را نسبت به دخالت نظامی در خاک کریمه توجیه کند، سرانجام با برگزاری رفراندومی در مارس ۲۰۱۴ موفق به الحاق کریمه به خاک خود شد.

رفتار روسیه با جمهوری‌های تازه استقلال یافته بعد از شوروی هنوز قیم‌مآبانه بود و اختلافات روسیه و غرب بر سر مسأله امنیت و حکومت در کشورهای همسایه روسیه نیز حل‌نشده باقی مانده بود که استراتژی جدید دولت اوکراین هم به این اختلافات دامن زد؛ گسترش همکاری‌های اوکراین با ناتو بود که در مارس و آوریل ۲۰۲۱ منتهی شد به آرایش نظامی نیروهای روسیه و بلاروس در مرز اوکراین و شروع جنگ در فوریه ۲۰۲۲.

درنهایت، روز ۲۱ فوریه نیروهای ارتش روسیه به دونباس اعزام شدند و ۲ روز بعد در اوکراین وضعیت فوق‌العاده اعلام شد. پوتین در اولین ساعات روز ۲۵ فوریه سخنرانی کرد و از آغاز «عملیات ویژه نظامی» علیه اوکراین خبر داد. او در این سخنرانی به بمباران بلگراد توسط ناتو، مداخله غربی‌ها در لیبی و کشاندن این کشور به ورطه جنگ داخلی، دخالت ائتلاف غربی در سوریه و حمله به عراق اشاره کرد تا ثابت کند «ماشین جنگی در حال حرکت است و دارد به مرزهای ما نزدیک می‌شود». او گفت: «برخی همکاران غربی ما دوست ندارند این وقایع را به خاطر بسپارند و وقتی در مورد آن صحبت می‌کنیم ترجیح می‌دهند به هنجارهای حقوق بین‌الملل اشاره نکنند، بلکه آن را به رأی خود تفسیر می‌کنند.» او گفت کل بلوک غرب به تبعیت از امریکا «امپراطوری دروغ» تشکیل داده و رفتار فریبکارانه‌ای دارد که نه‌فقط با اصول روابط بین‌الملل بلکه با هنجارهای اخلاقی هم در تضاد است. پوتین در این سخنرانی فراموش نکرد ادعای خود نسبت به اراضی سابق اتحاد شوروی را هم تکرار کند و گفت «مشکل تنها گسترش ناتو نیست؛ بلکه در تلاش هستند سرزمین‌هایی را که پیش‌تر متعلق به ما بودند «ضدروسیه» کنند و این سیاست را برای مهار روسیه در پیش گرفته‌اند، چیزی که برای ما موضوع مرگ و زندگی است. این یک تهدید واقعی است، نه‌فقط برای منافع ما بلکه برای موجودیت و حاکمیت ما.» او در توجیه حمله گفت درد و رنج و آرزوهای مردمی که از زمان کودتای ۲۰۱۴ اوکراین، در دونباس با دولت درگیرند تنها انگیزه او برای به رسمیت شناختن جمهوری‌های مردمی دونباس است. سپس خطر نئونازی‌های افراطی و «همدستان هیتلر» در اوکراین را برای این جمهوری‌ها یادآور شد و اعلام کرد که می‌خواهد به درخواست کمک آنها پاسخ مثبت بدهد و «عملیات ویژه نظامی» را آغاز کند، عملیاتی با هدف «محافظت از افرادی که به مدت ۸ سال توسط رژیم کی یف مورد سوءاستفاده و نسل‌کشی قرار گرفته‌اند.»

اکنون نزدیک به ۲ ماه از حمله روسیه به اوکراین می‌گذرد و روس‌ها تحت شدیدترین تحریم‌هایی که تاکنون به روسیه تحمیل شده قرار گرفته‌اند. پس از اعمال این تحریم‌های گسترده و سقوط ارزش روبل، این کشور اعلام کرد کشورها باید گاز را به پول روسیه بخرند، گازی که اروپا به آن نیاز دارد و جایگزین‌کردنش هم زمانبر و هم نیازمند زیرساخت‌ها است. طبعاً اتحادیه اروپا مخالفت کرد، اما برخی کشورها پذیرفته‌اند که گاز را به روبل بخرند و مسکو از این طریق ارزش پول ملی‌اش را، حتی نسبت به قبل از جنگ، افزایش داده است. روسیه همچنین چند وقت قبل، اقداماتی انجام داده بود که سیستمی بومی برای پرداخت‌های بین‌المللی‌اش ایجاد کند تا اگر دسترسی‌اش به سیستم سوئیفت قطع شد، دست‌وپابسته نباشد. بااین‌حال، طرح حذف روسیه از سوئیفت با مخالفت برخی کشورها روبه‌رو شد، چون برخی شرکت‌های بین‌المللی را، مخصوصاً شرکت‌های آلمانی که به روسیه کالا صادر می‌کنند یا از این کشور خرید می‌کنند و شرکت‌هایی که از روسیه طلبکار هستند، متضرر می‌کند؛ به‌علاوه، قیمت حامل‌های انرژی همین الان هم رو به افزایش است و دولت‌ها از ایجاد اختلال دیگری که باز هم باعث بالا رفتن قیمت‌ها شود، اجتناب می‌کنند. به‌طور کلی روسیه، در تحولات اخیر، از انرژی به‌عنوان برگ برنده‌ای

ایرنا

> روسیه که اصلی‌ترین انگیزه‌اش از حمله به اوکراین را مقابله با تهدید ناتو اعلام کرده بود، حالا با درخواست سوئد و فنلاند برای پیوستن به ناتو مواجه شده. فنلاند ۱۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک با روسیه دارد و پس از تهاجم این کشور به اوکراین، با نگرانی در مورد امنیتش، خواستار پیوستن به ناتوست. پوتین در تماس با رئیس‌جمهور فنلاند گفت که هیچ تهدیدی متوجه امنیت فنلاند نیست و پیوستن فنلاند به ناتو اشتباه است، اما امروز افکار عمومی در فنلاند بیشتر از هر زمان دیگری مایل‌اند سیاست بی‌طرفی کنار گذاشته شود

در مقابل تحریم‌های غرب استفاده کرده و اروپا در کوتاه‌مدت گریزی از آن ندارد.

در این میان مخالفان و موافقانِ پروژه نورد استریم ۲ هم در تلاش هستند که از این اوضاع به نفع خود استفاده کنند. این پروژه، درصورت راه‌اندازی، باعث انتقال مستقیم گاز روسیه به آلمان و صدور آن از آلمان به باقی اروپا می‌شود؛ بنابراین، به درآمد اوکراین به‌عنوان گلوگاه انرژی اروپا ضربه می‌زند و این اتفاق سبب برچیده‌شدن درآمد اوکراین از ترانزیتِ گازِ روسیه به اروپا می‌شود. از دیگر مخالفان جدی این طرح امریکا است که معتقد است این طرح، نفوذ روسیه در اروپا را افزایش می‌دهد. پس از آغاز جنگ اوکراین، اعطای مجوز به پروژه نورد استریم ۲ بارها تعلیق شد اما این طرح، به‌سبب کاهش هزینه گاز، نفع اقتصادی بسیاری برای اروپا دارد، پس روسیه که مطمئن است اروپا به منابع انرژی‌اش نیازمند است، هنوز خود را از تک‌وتا نینداخته است.

بازار انرژی تنها بازاری نیست که تحت‌تأثیر این جنگ قرار گرفته. روسیه و اوکراین هر دو از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گندم و نهاده‌های کشاورزی در سطح جهان هستند. با طولانی‌شدن جنگ در شرق اوکراین، که یکی از اصلی‌ترین مناطق کشت گندم است، منابع غلات جهانی مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد. دلیل روند روبه‌افزایش قیمت جهانی گندم نیز همین است. محتمل است روسیه در ماه‌های آینده تصمیم بگیرد گندم را هم، مثل گاز، تنها به روبل معامله کند و از این طریق قدرت اقتصادی‌اش را در میانه جنگی که فرسایشی شده، افزایش دهد.

در عرصه سیاسی هم روسیه، که اصلی‌ترین انگیزه‌اش از حمله به اوکراین را مقابله با تهدید ناتو اعلام کرده بود، حالا با درخواست سوئد و فنلاند برای پیوستن به ناتو مواجه شده. فنلاند ۱۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک با روسیه دارد و پس از تهاجم این کشور به اوکراین، با نگرانی درمورد امنیتش، خواستار پیوستن به ناتو است. پوتین در تماس با رئیس‌جمهور فنلاند گفت که هیچ تهدیدی متوجه امنیت فنلاند نیست و پیوستن فنلاند به ناتو اشتباه است، اما امروز افکار عمومی در فنلاند بیشتر از هر زمان دیگری مایل هستند که سیاست بی‌طرفی کنار گذاشته شود. برخی قطع صادرات برق روسیه به فنلاند در ۱۳ مه را نخستین پاسخ مسکو به این تصمیم می‌دانند، هرچند شرکت روسی علت این تصمیم را اختلاف بر سر پرداخت‌ها عنوان کرده است. حالا روسیه، با تمام برگ‌های برنده‌اش، در حلقه تنگ‌تری از کشورهای عضو ناتو گیر کرده است. به‌نظر می‌رسد روسیه این بازی را نه تا تصرف کل خاک اوکراین و احیای قدم به قدم شوروی سابق، بلکه تا نابودی اوکراین نزدیک به غرب و احیای دوباره منطقه حائلی بین شرق و غرب، ادامه می‌دهد. دو قطبی شوروی-امریکا در دوره جنگ سرد حالا بدل به دو قطبی روسیه-ناتو شده و آینده مبهم و نگران‌کننده‌ای را پیشِ روی جهان قرار داده است.